

کم‌اعتنایی به ادبیات معاصر*

احمد سمیعی (گیلانی)

از آغاز نهضت مشروطیت به این سو، جامعه ادبی و تحقیقی توجه فراوانی به احیا و نشر و معرفی نه تنها ادبیات سنتی فارسی نو بلکه متون پارسی میانه و اوستایی و پارسی باستان نشان داده است. بویژه در عرصه ادب فارسی، علاوه بر نشر تصحیح انتقادی شماری از آثار منظوم و مثنوی مهم، تحقیقات با ارزشی، به صورت مقاله و تک نگاری و نقد و بررسی و تاریخ ادبی و ترجمه نوشته‌های ایران شناسان به زبان فارسی عرضه شده و منتخبات متعدد به صورت گوناگون، چه در مجلات و چه به هیئت کتاب، در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. در دانشگاهها و مراکز مطالعاتی نیز ادبیات کلاسیک فارسی همواره موضوع تدریس و تحقیق بوده است و استادان و پژوهشگران عنایت و اعتنایی تام به آن ابراز داشته‌اند. اما متأسفانه چیزی که بدان کمتر توجه شده و تا حدودی مورد کم‌التفات قرار گرفته و لذا جایگاه و پایگاه آن به درستی شناخته نشده است، ادبیات فارسی معاصر بویژه آثار مثنوی است.

دوره ادبی معاصر در تاریخ ادبیات فارسی از جهاتی درخشان‌ترین دوره است. تنوع محتوایی و صوری، تعدد قوالب، عمق و وسعت اندیشه‌ها، نوآوری در مایه‌ها و مضمونها، پیوند با ادبیات جهانی و دیدگاههای تازه دستاورد ادبی این دوره را ممتاز ساخته است. شمار بسیار شاعران سنتی و نوپرداز و نثرنویسان و ظهور انواع ادبی بی سابقه - رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه، طنز سیاسی و اجتماعی، روزنامه‌نگاری، نقد به معنای امروزی، خاطره نویسی، شعر نو- نیز از امتیازهای این دوره است. از جهت ارزش ادبی نیز در میان سروده‌ها و نوشته‌های این دوره نمونه‌هایی بس درخشان می‌توان سراغ گرفت.

به خصوص در نثر، که در این مقام تأکید بیشتر بر روی آن است، شیوه‌های بدیع متعددی پدید آمده است که جا دارد به چشم خریداری بیشتری در آنها نگریسته شود. از آن روزها که قائم مقام فراهانی، در عین وقوف بر رموز و دقایق سنت ادبی ما، در منشآت خود، با شجاعت و مهارت، رنگ تازه‌ای به نثر فارسی داد و، ضمن بهره‌گیری استادانه از رسم مقامه‌نویسی، به سخن سهولت و سادگی و صفای دیگر بخشید و آن را با چاشنی لحن و تعبیر مردمی صمیمی‌تر و خودمانی‌تر ساخت؛ تا به امروز، دهها قلم، هر یک به لونی، هزاران اثر مثنوی آفریده که اگر نمونه‌هایی از این فرآورده گرانمایه را در مجموعه‌ای گرد آورند تا حدودی معلوم خواهد شد که طی ۱۵۰ سال اخیر چه سرمایه ادبی و فرهنگی هنگامی بر دارایی معنوی ملت ایران افزوده شده است. در همین هفتاد سال اخیر، واژه‌ها، ترکیبات خویش ساخت، تعبیر کتابی و تصویری و رمزی، امثال و ضرب المثلهای فراوان، چه از گفتار و فرهنگ مردم و چه از ساخته‌ها و آفریده‌های شاعران و نویسندگان وارد زبان و ادب فارسی شده است.

متأسفانه جوانان ما، حتی نسلهای دانشگاه دیده‌ما، عموماً از این گنج شایگان یا بی‌خبرند یا خبر چندانی ندارند. در دانشکده‌های ادبیات کمتر به ادب معاصر پرداخته می‌شود. بیشتر استادان زبان و ادبیات فارسی خود بر آثار این دوره احاطه و اشراف ندارند و بی‌گمان از گوشه‌ها و حوزه‌هایی از آن یکسر غافل‌اند. نگارش تاریخ ادبی این دوره ناقص مانده است. از صبا تا نیما، چنان که از نامش پیداست، به دوره رضاخانی که می‌رسد متوقف

می‌ماند. نویسنده با همت آن دنباله اثر را با عنوان از نیما تا روزگار ما تألیف کرده و به دست ناشر هم سپرده و جریان ویرایش و تولید آن تا مرحله صحافی نیز پیش رفته، ولی در همین مرحله چندان در دالان هزار خم بررسی سرگردان مانده است که دیگر نه چشم مؤلف فقید آن به دیدار محصول سالها رنج و تلاش خود به صورت کتاب مجلد روشن خواهد شد و نه ناشر متوفای آن نتیجه زحمات و سرمایه گذاری خود را خواهد دید. هنوز که هنوز است نقاب انتظار از رخسار این عروس چشم به راه عقید انتشار برگرفته نشده است.^۱

بخش مهمی از آثار منثور نویسندگان معاصر به صورت مقاله یا سلسله مقالات در مجله‌ها و جرایدی منتشر شده است که امروز از دسترس نسل جوان به دور و در گنجینه کتابخانه‌های معتبر - که گویا ملک طلق و خصوصی اولیای آنهاست - مدفون است. عده‌ای از استادان و علاقه‌مندان و ناشران همت کرده‌اند و مجموعه‌هایی از مقالات بعضی از نویسندگان صاحب نام فراهم آورده‌اند که بس مغتنم است. بعضی از نویسندگان نیز خود مقاله‌ها و متن سخنرانهای خویش را گرد آورده‌اند و، عیناً پس از تکمیل و اصلاح و حذف و اضافه‌هایی، در یک یا چند عنوان منتشر کرده‌اند.^۲ ابتکار مرکز نشر دانشگاهی نیز در ترتیب دادن مجموعه مقاله‌هایی در موضوع واحد^۳ ستودنی است. لیکن باز بسیاری از نویسندگان هستند که مقاله‌ها و نمونه‌های آثارشان مهجور مانده است. گزیده‌هایی نیز از آثار منثور نویسندگان معاصر فراهم آمده، اما در آنها به نوشته‌های سرشناسان اقتصار شده است که در نتیجه نه همه انواع را در بردارد و نه همه آثار قلمی برجسته و ممتاز و دوره نما را.^۴

باری، آنچه در معرض دید نسل جوان قرار دارد حتی مشت نمونه خروار نیست. شاید گفته شود که برای تشنه آب از بالا و پست می‌جوشد، این قبول، اما باید دید تشنگی چگونه به دست می‌آید. بسیاری از جوانان دانشگاهی ما هنوز بخشی مهمی از نمونه‌های نثر معاصر را ندیده و نخوانده‌اند. در یک دوره درسی «نمونه‌های نثر معاصر» (دوره آموزش ویراستاری میان مدت در مرکز نشر دانشگاهی) شاهد این واقعیت اسف انگیز شدم که از میان حدود ۲۰ نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد تنها یکی دو نفر با آثار ممتاز داستانی نویسندگان معاصر آشنا بوده‌اند. این جوانان عموماً از نویسندگان همعصر و هم نسل خود یا خبر ندارند یا تنها نامی شنیده‌اند. در ساعت درس، بیش از صد نفر نویسنده - از اعضای «انجمن دانشکده» گرفته تا ارباب قلم امروز - را در زمینه‌های متنوع نام بردم، کمتر کسی یافتم که بوی خویش آشنایی او دست کم با چند تنی از این قوم

۱- راقم این مطور، که ویراستاری تألیف شادروان یحیی آریان پور را در تأمین نظر آقای کریم امامی پذیرفته و انجام داده بودم، به سابقه علاقه فرهنگی در صدد برآمدن تا با توضیحاتی کتبی توجه وزیر وقت ارشاد را به ارزش و فواید و ضرورت نشر آن و اقتضای تأمین تسهیلاتی برای نیل به این مقصود جلب کنم. دیگر خبر ندارم که این اقدام چه تأثیری داشته است، همین قدر می‌دانم که این اثر ارجمند تاکنون به بازار نیامده است.

۲- از مجموعه‌های مقالات نویسندگان سرشناس بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین؛ مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی؛ گزینۀ مقاله‌های پروین گنابادی، به کوشش محمد روشن؛ کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء و نیز مجموعه مقالات مرحوم فروغی و چند مجموعه مقاله از شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری را می‌توان نام برد.

۳- از جمله شادروان جلال آل احمد (رزایی شتابزده، هفت مقاله، سه مقاله دیگر)، دکتر عباس زریاب خوبی (بزم آورد)، دکتر عبدالحسین زرین کوب (با کاروان اندیشه، تاریخ در ترازو، دفتر ایام، نقش بر آب، نه شرقی نه غربی، انسانی)، شادروان دکتر غلامحسین بوسنی (یادداشتها، برگهایی در اغوش باد، روانهای روشن)، دکتر نصرالله پورجوادی (بوی جان، نگاهی دیگر) دکتر محمد علی اسلامی ندوشن (آواها و ایماها، آزادی مجسمه، ایران را از یاد نبریم، فرهنگ و شبیه فرهنگ، گفتگوها)، محمود عنایت (راپرتها، محاکمه استثنایی)، دکتر مصطفی رحیمی (دیدگاهها، نگاه)، نجف دریابندری (در عین حال، به عبارت دیگر)، داریوش آشوری (ده مقاله، گشتها، ایرانشناسی چیست؟).

۴- از جمله این مجموعه‌هاست: در باره ویرایش، در باره ترجمه، در باره حافظ، بوی جان و بحران دموکراسی در ایران.

۵- از جمله گزیده نثرهای دلایز و آموزنده، به کوشش محمد دبیر سیاقی را باید نام برد.

شنیده شود. این عمق فاجعه را نشان می‌دهد.

شاید یکی از علتها و باید گفت علت اصلی این خلاء وحشتناک غیبت نقد یا بهتر بگویم فراهم نبودن زمینه مساعد برای برخورد افکار و آراء در فضای فرهنگی ما باشد و، در جنب آن، دست‌کم گرفتن دستاورد و امکانات اذهان و افکار و قریح و گاه نبوغ افرادی از نسل امروزی که نه در محافل دانشگاهی و سازمانهای پژوهشی اسمی از آنهاست نه در تحقیقات ادبی.

نقد در جهان فرهنگی معاصر هم به حرکت درآورنده، هم روشنگر، هم هدایت‌کننده خوانندگان، و هم پرورش‌دهنده نویسندگان است. بدون نقد، جوانان ما به خواندن، چنان‌که شاید و باید سوق نمی‌یابند، و اگر هم بخوانند ناپخته می‌خوانند. نقد خوانندگان آگاه می‌پرورد. خواندن چیزی است و با آگاهی خواندن چیزی دیگر، نقد، در عین حال، نوعی سانسور فرهنگی و معنوی است که اثر آن صد چندان از سانسور فیزیکی بیشتر است. «سانسور» از این جهت تاحدی حکم «انضباط» را در تربیت دارد. انضباط، به خلاف مشهور، وسیله تربیت نیست. نتیجه تربیت است. «سانسور» نیز باید نتیجه باشد نه وسیله. با نقد اثر می‌توان آن را سانسور کرد، اثری که ارزش و صلاحیت نشر نداشته باشد، اگر درست نقد شود خودبه‌خود از دور خارج می‌گردد.

مراد ما از نقد به معنای امروزی آن است، یعنی روشن ساختن معنا و ارزش و مقام، نشان دادن محفایا و زوایا و گشودن معماها و دقایق، ارائه ساخت، و بیان و توضیح ارزشها و مزایا و کاستیها و پیام اثر و جایگاه آن در فرهنگ ملی و احیاناً جهانی. اگر زمینه‌ای مساعد برای این‌گونه نقد فراهم آوریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که سطح ذوق و سلیقه خوانندگان روزبروز بالاتر رود و در آنان نوعی مصونیت و حتی رمیدگی در برابر ابتدال و هنر فروشی و نوعی بی‌اعتنایی در قبال «پیشتانمایی» و «جدابافتگی» پدید آید. چنین نقدی بازار کتابهای پرارزش را رونق خواهد داد. کتاب، تا درباره آن گفت و گو - در مطبوعات و در محافل و مجالس - درنگیرد، بر سر زبانها نمی‌افتد و خواستار پیدا نمی‌کند و در سکوت و انزوا مدفون می‌شود.

در عین حال، محافل دانشگاهی باید تدابیری بیندیشند تا دانشجویان را به خواندن آثار ادبی معاصر راغب سازند. می‌شنویم که دانشگاههای اروپایی و امریکایی از شاعران و نویسندگان معاصر ما دعوت می‌کنند تا برای دانشجویان از خودشان و آثارشان سخن بگویند و به این بهانه دانشجویان را با چهره‌های ادبی از نزدیک آشنا می‌گردانند. از آن سو، دانشجویان ما شاعران و نویسندگان حی و حاضر خود را هنوز نمی‌شناسند! به نسل جوان طعم شیرین دستاورد ادبی معاصر را باید چشاند. شاید بهتر آن باشد که درس تاریخ ادبیات در دانشکده‌های ادبیات از دوره معاصر آغاز شود. راههای متنوع دیگری برای ایجاد رغبت در نسل جوان به مطالعه ادبیات معاصر می‌توان اختیار کرد از جمله:

- دعوت از اثرآفرینان برای ایراد سخنرانی؛
 - نشر مجموعه یا گزینیه مقالات و ترجمه‌های اهل قلم؛
 - عرضه نمونه‌هایی برگزیده از آثار داستانی در مجموعه‌های نسبتاً حجیم؛
 - برگزاری سمینارهایی در سطح دانشگاهی، با شرکت جوانان علاقه‌مند، برای بحث و گفتگو در شئون گوناگون ادب معاصر؛
 - نشر مجموعه‌هایی از نقد و بررسیهای آثار ادبی معاصر؛
 - نشر مجموعه‌هایی از نمونه‌های نثر معاصر به تفکیک نوع.
- باری، با اقداماتی از این دست، می‌توان توجه نسل جوان را به اندوخته‌گرانه‌های ادبی معاصر جلب نمود و در این زمینه حرکتی پدید آورد.

مراکز دانشگاهی و پژوهشی، اگر از خمود آکادمیایی بیرون آیند و با دیدی زنده‌تر و تازه‌تر با حرکت ادبی روبرو شوند، امید آن می‌رود که زبان و ادب فارسی با پویایی و استقامت و سلامت بیشتری مسیر هزارساله خود را ادامه دهد.

امروز جمهوری اسلامی ایران به صدها قلم ماهر و کارآشنا نیاز دارد- از شاعر و رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس و منتقد و محقق و مترجم و قصه‌نویس و چکیده‌نویس گرفته تا سرمقاله‌نویس و رپرتاژنویس و خبرنگار و مصاحبه‌گر و دیگر اربابِ حِرَفِ نویسندگی مطبوعاتی، آن هم برای گروه‌های سنی و سطوح فرهنگی گوناگون. دانشگاه‌های ما گمان نکنم بتوانند ادعا کنند که در جواب گفتن به این نیاز مبرم و گسترده دامن ملی، خدمت درخوری کرده‌اند. سطح نازل و فقر زبانی و فرهنگی رسانه‌های گروهی و حتی مجله‌های دانشگاهی گواه این قصور است که امید جبران آن را باید داشت.



نشر و پژوهش فرزنان

منقشر کرده است

- | | | |
|----------------------------------|------------------------------|-------------------------|
| ۱. از کوارک تا کیهان | ترجمه سیروس فردائیان | لئون لدرمن / دیوید شرام |
| ۲. زندگی بدون تزویر | ترجمه دکتر روشن وزیری | الکساندر سولژنیسین |
| ۳. زندگینامه فلسفی من | ترجمه دکتر عزت‌الله فولادوند | کارل یاسپرس |
| ۴. نور نجاتبخش (چاپ دوم) | ترجمه زیبا پرهام | دانیون برینکلی |
| ۵. پیشگویی آسمانی | ترجمه هرمز عبداللهی | جمیز ردفیلد |
| ۶. بریا، دستیار اهل استالین | ترجمه جمشید شیرازی | امی نایت |
| ۷. شاهنامه فردوسی، ساختار و قالب | ترجمه کیکاووس جهاننداری | کورت هاینریش هانزن |